

صوفیان! الصّلاى پنهانى

مقاله‌هاى درباره شمس و مولانا

www.ketab.ir

سرشناسه:

عنوان و نام پدیدآور: صوفیان! الصلای پنهانی: مقاله‌هایی درباره شمس و مولانا / سیدعلی محمد سجادی

مشخصات نشر:

تهران: اطلاعات، ۱۳۹۸

مشخصات ظاهری:

۲۲۰ ص.:

شابک:

978-600-435-111-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت:

کتابنامه: ص. [۲۱۵] - ۲۲۰؛ همچنین به صورت زیر نویس

عنوان دیگر:

مقاله‌هایی درباره شمس و مولانا

موضوع:

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی - نقد و تفسیر

موضوع:

مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. - نقد و تفسیر

موضوع:

شمس تبریزی، محمد بن علی، ۴۵۸۲-۴۴۵ ق. - نقد و تفسیر

موضوع:

شمس تبریزی، محمد بن علی، ۴۵۸۲-۴۴۵ ق. - تأثیر - مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق.

موضوع:

معرفی - تاریخ و نقد

شناسه افزوده:

مولانا، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. مثنوی. برگزیده. شرح

شناسه افزوده:

مؤسسه اطلاعات

رده‌بندی کنگره:

۱۳۹۸ ۹ ص ۵۳۰۱ PIR

رده‌بندی دیویی:

۸۱۳۱ فا

شماره کتابشناسی ملی:

۵۶۴۰۳۵۲



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱

تلفن: ۲۹۹۹۳۲۵۵-۶

تلفن دفتر توزیع و فروش: ۲۹۹۹۳۲۴۲

فروشگاه مرکزی: تهران، بزرگراه حقانی، روبروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۲۴۶

فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، روبروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

صوفیان! الصلای پنهانی (مقاله‌هایی درباره شمس و مولانا)

نوشته دکتر سیدعلی محمد سجادی

ویراستار: افسانه فاروئی

صفحه‌آرا: زهره حلوائی

طراح جلد: رضا گنجی

حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات

چاپ اول: ۱۳۹۸

شمارگان: ۵۲۵ نسخه

قیمت: ۴۲۰۰۰ تومان

ISBN: 978-600-435-111-9

شابک: ۹-۱۱۱-۴۳۵-۶۰۰-۹۷۸

Printed in Iran

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۱۱	پیش‌گفتار.....
۱۵	صوفیان! الصّلاّی پنهانی.....
۲۷	نظری و گذری بر شعر صوفیانه.....
۴۱	چرا مولانا.....
۵۳	از مولانا بیاموزیم.....
۶۷	جلال‌الدین محمد و جمال‌دین محمد (ص).....
۸۹	پرتوی از کلام رحمانی در مثنوی معنوی ربّانی.....
۱۰۵	نطق آب و نطق خاک و نطق گل.....
۱۲۹	مولا و مولانا.....
۱۴۵	مولانا و برخی از نیازهای جامعه امروز.....
۱۶۵	گر نبودی عشق.....
۱۷۷	پنبه و سواس بیرون کن ز گوش.....
۱۹۵	مثنوی معنوی از نگاهی دیگر.....
۲۱۵	کتابنامه.....

خدای را سپاس

و پیامبر خاتم و دودمان و یاران او را درود

پیش گفتار

«این خمی بود از شراب ربّانی، سر به گل گرفته، هیچ کس را بر این وقوفی نه. در عالم گوش نهادم، می شنیدم. این خنب به سبب مولانا سر باز شد. هر که را از این فایده ... سبب مولانا بوده باشد. حاصل، ما از توایم و نور دیده و غرض ما، فایده ی است که به تو باز می گردد.»^۱

و راستی را که این شراب ربّانی که از خیم وجود شمس تبریز در ساغر جان مولانا در ریخت، هم او را تا ابد مست و سرخوش کرد و هم خلقی بسیار را از پار و پیرار و تا آنگاه که این چرخ دوار در گردش پرگار به کار است، جرعه نوش پیمانه عشق و عرفان و مقیم خرابان، ساز و جانان کرده است و خواهد کرد.

آن که جز راه حق ننوید و جز مهر او نجوید، اگر از وادی طلب و حیرت به آبشخور مثنوی معنوی اش رهنمون گردند، روی دل از غبار شبهت خواهد شست و جام کام از آن چشمه نوش لبالب خواهد ساخت

و زهی این رفیق شفیق و خوشا یابنده این توفیق!

آن که از دنیا جز دنیا نخواهد و تن را در سلسله ریاضات و عبادات نکاهد، از باغ تنعم مثنوی تهیدست باز نخواهد گشت.

آن که در عنفوان جوانی و دوران «چنان که افتد و دانی» است، تواند که نمک نرمک از کوی پرسنگلاخ دلدادگی بگذرد و عشق زودگذر و رودگذار را در سرای بی «من و مایی» مولانا به دست او سپارد تا برد آنجا که خاطر خیره راست.

آر که رندگی را تنها افسانه‌ای و انسانها را فقط افسانه‌پردازانی می‌بیند، تواند که قطعه پرغصه خویش را در قالب حکایاتی بیابد که مولانا با بیانی شیرین و اشداللی نیکین به بهترین وجه آراسته و از کجروی‌ها و کج‌اندیشی‌هایش پیراسته است.

و چوپانی که در بیابان سحران خویش افق دوردست را به تماشا نشسته، سکوت و سکون خویش را هم می‌می‌جوید، و راز دل با نی می‌گوید، در ورای اندیشه بی‌آلایش خرد و در مثنوی معنوی خدایی را می‌بیند که می‌توان سر بر کنار او نهاد و گریه سردرد و بی‌های خویش را با پژواک «هو» از او پاسخ شنید. به هر روی هر که باشی از سر تا برسی، توانی بر سر این سفره آسمانی نشست و فراخور حال خویش از «بی‌ناشتاشکن یا زله‌ای بی‌منت برگرفت. عارف و عامی، شریف و وضع، کوچک و بزرگ، زن و مرد، آزاد و در بند هیچ‌کس از اثر گرانسنگ مولانا که هم از شرع می‌گوید و هم شعر می‌سراید، هم نشان بی‌رنگی دارد و هم داروی دلتنگی، عقل و خرد را نردبانی تالاب بام می‌بیند و از آن جای تا ورای افلاک را به بال و پر عشق پشت سر می‌نهد، بی‌نیاز نیست؛ و گیرم که جمعی با او به جدال برخیزند و گفته‌هایش را نه در خور یافته‌ها و بافته‌های خود ببینند؛ بدینان باید گفت که جز کلام خدا و سخنان معصومان، کدام اثر را خالی از خلل و زلل

توان یافت و کجا عقل می‌پذیرد که گلیمی را به خاطر کیکی بسوزانند و به خاطر دستمالی قیصریه را به آتش کشند؟!!

این ناچیز را که خدای یار بود و بخت بیدار، دولت معلّمی‌اش ارزانی داشتند و زبان و ادب فارسی‌اش فرا راه نهادند و دری از بهشت عشق و عرفان بر او گشادند و به میهمانی آثار بزرگانش صلا دردادند، آثار مثنوی و منظوم روی‌شناسان این مکتب را اگر نه همه، که بسیاری به دیده تأمل نگریست و اندیشه و احساس را بدان صفا بخشید. در این میان مثنوی معنوی را با او الفتی بیش بود. سالها در محضر استاد فقید سعید شادروان دکتر سید عفر بن محمدی رضوان‌الله‌علیه به شاگردی نشست و به هنگام «شرح مثنوی» که حضرات استادی برای تکمیل و تکمیل «شرح مثنوی شریف» اوستاد اورشادان «بیع الزمان فروزانفر» رحمت خدای بر او - دامن همت بر کمر زده بودند، من بنده نیز درخور توان خویش ارادتی می‌نمود و سعادت می‌ربود و این همه بدو جرأت بخشید که تدریس دفترهای ششگانه مثنوی را در دانشگاه شهید بهشتی و تربیت مدرس عهده‌دار و از این طریق به کاستی‌های خویش بیش از پیش واقف و در رفع آن کوشا شود.

همایشهای گوناگون که در بزرگداشت مولانا در مراکز علمی برگزار می‌شد، به ویژه همایش «مولانا و جهان معاصر» که به مناسبت هشتصدمین سال تولّد مولوی در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی که در اردیبهشت ۱۳۸۶ برگزار و افتخار دبیری آن نصیب اینجانب شد، موجب گشت که مقاله‌هایی در موضوعهای گوناگون با تکیه بر آثار مولانا و شمس به رشته تحریر آرد و کتابی نیز تحت عنوان «مثنوی معنوی از نگاهی دیگر» بنگارد و به دوستداران آن عارف وارسته تقدیم دارد.

مرا این شجاعت اخلاقی هست که به قصور و تقصیر خود زبان به اقرار بگشایم؛ اما آشنایی با مولانا که خود زبان گویای شارع و اولیای حق است، بر آنم می دارد که دست از دامن مردان حق برنگیرم و روح امیدواری را در خود و دوستان دانشجو و خوانندگان بزرگوار سیه مشق هایم بدمم و این سروده مولانا را که در باب مولی الموالی است، پیش چشم آرم و سر از حلقه بدگان خدا برون نیارم که:

گفت من بر علی را کای علی
لیک بر شری مکن هم اعتماد
اندر آمدن من، آن مقبلی
یا علی، از جمله ساعات راه

شیر حقی، پهلوانی، پر دلی
اندر آ در سایه نخل امید
کش نداند برد از ره ناقلی
برگزین تو سایه بنده ی اله^۱

و ما توفیقی الا بالله

سید علی محمد سجادی